مرگ‌اندیشی در شعر «حسن کرمی‌زاده»

دکتر اسدالله نوروزی*
فرشته آذرستانی**

تاریخ دریافت:۹۴/۱۲/۰۸
تاریخ پذیرش:۹۴/۱۲/۰۸

چکیده

مرگ به عنوان واقعیتی انکارناپذیر توجه مکاتب و مذاهب و ادیان مختلف را به خود جذب کرده است و هر کدام بر اساس درک و شناختی که از ماهیت و حقیقت انسان دارند، نسبت به آن قضاوت کرده اند . نویسندگان، دانشمندان و شاعران نیز در طول تاریخ به مسأله ی مرگ پرداخته و دغدغه ها و دل مشغولی های خود را درباره ی آن به نظم و نثر بیان داشته اند.

نگارنده در این مقاله به مفهوم مرگ اندیشی در شعر توجه داشته و از میان شا عران هرمزگان، به اندیشه ها و دیدگاه های حسن کرمی زاده نسبت به مسأله ی مرگ پرداخته؛ و مصادیق این تفکر را در سروده های او تحلیل و بررسی نموده است.

نتیجه ی تحقیق نشان می دهد که در همه ی سروده های کرمی زاده ، فضای سنگین غم و اندوه احساس می شود.

کلید واژه

کرمی زاده ، مرگ ، تفکر ، شعر،شعر هرمزگان.

* **دکترای زبان و ادبیات فارسی و** هیات علمی دانشگاه هرمزگان

asadollah_nowruzi@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

Fereshteh.azarestan@gmail.com

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

«مرگ» را می توان مهم ترین موضوع مشترک میان انسان ها در تمام زمان ها ، مکان ها و تنها رقیب زندگی دانست. انسان ها در ادوار مختلف کوشیده اند به نحوی درباره ی مرگ بیندیشند و با آن مواجه شوند.

" مرگ به عنوان یکی از مهمترین دغدغه های بشر همواره منجر به آفرینش آثار مهمی در تاریخ بشری شده است . این آثار اعم از نوشته ها ، طراحی ها،بناها و...بوده است."(کمپانی ،1390: 16)

در سراسر ادب فارسی شعرا و نویسندگان ما، همواره از مضمون مرگ در شعر و نثر سخن رانده اند به طوری که می توان گفت محور اصلی بیشتر آثار ادبی اعم از شعر و نثر را همین مفهوم تشکیل می دهد ؛ این مسأله برای شعرا و نویسندگان دغدغه ساز و اضطراب آور بوده است.

اندیشه ی مرگ، قدمتی به کهنگی تاریخ جهان دارد. همه ی ما در مقطعی از حیات خود همواره درباره ی مرگ اندیشیده ایم.مضمون مرگ در ادبیات بسیاری شاعران با رویکردهای مختلف در سبک ها و قالب های شعری مختلف به وفور یافت می شود.

حسن کرمی زاده، با نام شاعری ح. گرامی، از جمله نخستین شاعران نوپرداز هرمزگانی است که در سال 1317 در کوشاه، یکی از دهکده های اطراف بندرعباس، در خانواده ای کشاورز و کم بضاعت دیده به جهان گشود.

اندیشه ی مرگ بر بیشتر اشعار کرمی زاده سایه افکنده است و حتی بازگشت فکر کرمی زاده به دوران گذشته نیز ناشی از مرگ اندیشی و تأسف بر نیست شدن همه ی زیبایی های زندگی است.

اساسی ترین بن مایه شعر کرمی زاده، مرگ اندیشی و زوال و هراس و ویرانی و ابتذال است . اگر خط سیر فکری شاعر را پی بگیریم می بینیم که این اندیشه از آغاز تا پایان شاعری با او بو ده است. با این تفاوت که بازتاب آن در همه ی اشعارش یکسان نیست.

مرگ اندیشی وترسیم فضای غم و اندوه

مرگ اندیشی تفکری است منفی و به شعرهای سیاه منجر می شود ، و تمایل به مرگ اندیشی یعنی کنار گذاشتن دنیا و زیبایی های آن.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

بسیاری از شاعران به مبحث مرگ اندیشی در اش عار خود اشاره داشته اند . از جمله در شعر فروغ و یا " در اشعاری از نیما که دارای درون مایه سیاسی است، مانند "سرباز فولادین"،"نارواییی به راه " و "ناقوس"، تن سپردن به مرگ شایسته تر از پذیرا شدن یک زندگانی توأم با ستمگری و ستم بری و نابرابری به حساب آمده است.در برخی دیگر از اشعار نیما ،با دلهره ی مرگ روبه رو می شویم . دلهره ای است که ریشه ی آن به شرایط نابسامان و وضعیّت نامطمئن زیستگاه اجتماعی می رسد، ونیما با به بیان درآوردن آن در واقع مفسر یک ترس و تشویش همگانی می شود." .(شریعت کاشانی،1388: 262)

کرمی زاده و ەویت ملی

هر آنچه که در شعر و نثر کرمی زاده با هویت ملی و فرهنگی نسبت پیدا می کند در سطوح گوناگون چهره می نماید:

1- در سطح زبان رسمی، که باستان گرایی زبانی و بیانی شاعر و کاربست واژگان اصیل و کهن را توسط او موجب شده است. کرمی با این کار به حجم واژگان و دایره ی معنایی و تصویری شعر خود وسعت می بخشد.

2- در سطح رویکرد به "زبان عامیانه"، که به کاربرد واژگان و اصطلاحات بومی درشعر او انجامیده است . پرداخت شعرهای بومی نیز توسط شاعر حاکی از اهمیّتی است که او برای لحن و زبان مردمی قائل شده است.

3- در سطح کندوکاو در "فرهنگ مردم جنوب " که برآیند آن پرداختن به شیوه های بازی زار است . این کندوکاو نیز همانند موارد اخیر، به خلوت گاه روان شناختی و فکری دسته جمعی ای رهنمون می شود که در افسانه ها، رؤیاها و... جای دارد .

4- در زمینه ی عشق ورزی به محتوای ادبیات کهن فارسی. این واقعیّتی است که راه را برای تأثیرپذیری کرمی زاده از لحن و زبان بزرگان ما هموار ساخته است . و عناصر معنوی و اندیشمندانه ای را از آثار بزرگانی چون خیام، شاملو و حافظ در شعر او به رستاخیز در آورده است .

5- در سطح تعلقات ملی-هویتی، که همانا احساس پیوستگی عاطفی شاعر به زادبوم، و مهرورزی او نسبت به روستای زادگاهش می باشد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

6- در زمینه ی نظر دوختن و عشق ورزیدن پیوسته به زیستگاه بومی، یعنی کوهشاه، و فرورفتن در اندیشه ی چگونگی حال و روز مردم و مناسبات میان قدرت و جامعه، بخش بزرگی از سروده های تعهدآمیز و فرهنگی- اجتماعی کرمی زاده آیینه ی این رویکرد و مشغله است .

مجموعه این موارد شش گانه از کرمی زاد ه یک "شاعر ملی" عرضه می دارد، و از شعر او یک شعر مردمی و جنوبی سرشت .(پاشایی:1382، 94)

نخستین نشانه های دل بستگی شاعر به هویت ملی و زادبومی در غمانه های غربت به چشم می خورد.

مرگ اندیشی در شعر حسن کرمی زاده

تصور مرگ در شعر کرمی زاده، از چنان جایگاه بسامد و موقعیت تکراری برخوردار است که به جرأت می توان گفت یکی از برجسته ترین بن مایه های شعر او را همین مضمون تشکیل می دهد.

کرمی زاده شاعری است که به آسانی و بی پروایی از مرگ سخن می گوید؛ سایه ی زوال ناپذیر مرگ در فضای شعر او بیانگر پایداری مشغله ها و گرفتاری هایی است که بر زندگانی او چنگ انداخته است .

اشکال بارورتر مرگ اندیشی را در آن دسته از سروده های کرمی زاده می بینیم که تحت تأثیر تجربه های سال های پیشین سروده شده است. سال هایی که خاطرات مرگ پدر، مادر، دوستان و آوارگی های شاعر را در خود جای داده است، تا آن جا که از مرگ گفتن در شعر کرمی زاده به، با مرگ زیستن بدل می شود و این اندیشه به جهان بینی کل شاعر رخنه می کند.

"خداوندا

دیگر از تو چیزی نمی خواهم

مگر در واپسین دم زندگی

آرامش جاودانه ی مرگ

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

رهایی مطلق!" (کرمی زاده:1383 ، 118)

اندیشیدن به مرگ و تأسف بر ناپایداری زندگی و بی اعتباری روزگار از اصولی است که کرمی زاده در اشعارش به شیوه های گوناگون پرورده است ، بنابراین مفهوم مرگ پایه ی اصلی تفکر شاعر را تشکیل می دهد.

"تنها مگر که مرگ

رهایی دهد مرا" (همان، 49)

او در جایی سکوت را به چالش می کشد و خواهان سرزندگی است، دقیقا به خاطر همین مسأله است که سکوت و خفقان را معادل مرگ می داند و خفقان مرگبار جامعه را بر نمی تابد.

شاعر خواهان بیداری مردمش از خواب سنگینی است که حکم مرگ دارد.

" خاموشی و خُو مرگِن از مرگِ گرُن پابه"(کرمی زاده:1390 ، 18)

شاعر، مخاطب را به دوری از مرگ تشویق می کند؛ او می گوید برای رهایی از مرگ باید از خاموشی و عزلت دوری گزید.

حسن کرمی زاده در بسیاری از اشعار ش واژه های "مرگ، مردن و جان کندن" را به کار برده است ، این واژه در اشعار او بسامد بالایی دارد، به طوری که 26 بار آن را در سروده هایش به کار گرفته است و گاه آن چنان خویشتن را به مرگ نزدیک می بیند و تا بدان اندازه حضور آن را لمس می کند،که آن را به عنوان یک مخاطب محرم و مألوف برمی گزیند، و در حضورش به رازگشایی می پردازد . و به نظر می رسد فضای ذهن شاعر به حدی تیره است که روشنایی ها را نمی بیند و هر لحظه منتظر حادثه ای است.

"دردا

که مرگ امانت نداد بیش

تا دیگر باره

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

بر تبسم دریا نظر کنی" (کرمی زاده، 1390 : 28)

کرمی زاده زندگی را یکنواخت و تکراری می داند و همین امر باعث می شود که آن را تلخ و بی اساس ببیند و مرگ را بر زندگی ترجیح دهد.

"در نگاه جویندگان

جز نمودی از محال و مرگ نباشد" (کرمی زاده،1390: 58)

شعر کرمی زاده بیان کننده ی اندوه درونی اوست ، که در اغلب اشعار او احساس می شود ؛ شاعر خود را در موقعیّتی قرار داده که زبان او بیان کننده ی تفکر اوست و از طریق اشعارش می توان فکر او را خواند .

"خداوندا

دیگر از تو چیزی نمی خواهم

مگر در واپسین دم زندگی

آرامش جاودانه ی مرگ

رهایی مطلق!" (کرمی زاده، 1390 : 118)

کرمی زاده، بی هیچ گفت و گو، نخستین شاعر نو پرداز هرمزگانی است که در عرصه ی یأس و ناامیدی بی پروا و دلیرانه گام برداشته است.

در این مورد او آغازگر است بعد از او شاعرانی بودند که به شیوه ی او گام برداشتند و اشعاری ناامیدانه و یأس انگیز سرودند .

تاثیر رفیق شفیق او، رامی بر اندیشه ی شاعر را نمی توان نادیده گرفت، از آن جمله است اشعار حزن آلود، نگرش منفی به زندگی و خودکشی ناموفق شاعر.

در شعر کرمی زاده، احوال نفسانی او (شادی، غم، نومیدی، غم غربت) رابطه ی سرراست با فضای پیرامون و حال و هوای طبیعت او دارد . از آنجا که شعر امروز نشان دهنده ی اوضاع و احوال شاعر است، کرمی زاده در سروده هایش احوال درونی خود را نقش می کند و تجربه های زندگیش را به تصویر می کشد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

" شعر امروز ما، بنا به حکم زمانه ، شعری است برون گرا و احوال شاعرانه پیرو زیر و بم احوال و اوضاع بیرونی است ." (میرسپاسی، 1386: 146)

مرگ در آثار این شاعر هرمزگانی بر رویکرد ویژه ای استوار است که در جای جای اشعارش دیدگاه ها و چشم اندازهای خود را به این موضوع به وضوح نشان می دهد.

مرگ اندیشی به طور گسترده در تمام ابعاد زندگی این هنرمند حضور دارد تا آن جا که او بین مرگ و زندگی تفاوتی قائل نمی شود و آن را ادامه ی حیات انسان در بعدی متعالی تر و انسانی تر می بیند.

"خداوندا

مرا درآماج طوفان ها

و مرگ

تنها به خود وانهاده ای" (کرمی زاده،1390: 117)

اندیشه ی مرگ تنها مختص به اشعار سنتی و یا نو شاعر نیست ؛ دامنه ی این تفکر به بومی سروده های شاعر نیز نفوذ کرده است . او مضمون مرگ را در این قسم از سروده هایش بیشتر با واژه ی "جان کندن" نشان می دهد . شاعر خود را آن چنان خسته و درمانده می بیند که تاب و توان پذیرش غم ها و ناراحتی ها را ندارد.

"مِ تاب اِی هَمَه غم خواردِن اُم نی تَوون اِی هَمَه جُن کندن اُم نی"(کرمی زاده،1390 : 26)

"بخشی از عصیان شعر او، محنت های فرو خورده ی خاک زادگاه و مردمان صبورش را به سمت مخاطب پرتاب می کند." (نقوی،1389: 76)

اگر بخواهیم دلایل و انگیزه ی کرمی زاده را نسبت به مسأله ی مرگ بازگو کنیم به این نتیجه خواهیم رسید که فضای اطراف زندگی او را یأس و تیرگی و بوی مرگ و تباهی اشباع کرده است و خودکشی های دوستان و مرگ برادرزاده ی او و... همه ی این موارد دست به دست هم دادند تا شاعر موضوع شعر خود را از این میان انتخاب کند و به نهایت یأس و ناامیدی برسد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

او خود می داند ناامیدی سبب تضعیف روح می شود ، به گفته ی او :"ناامیدی ،روح بشریّت و شعر را ضعیف می گرداند" ولی در سراسر زندگی و شعر او ناامیدی موج می زند؛ "حس حضور مرگ هرچند قاطع تر از خود مرگ نیست، اما به مراتب هراس انگیز تر از آن می نماید.(کریمیان،1379: 35)

شاعر، مرگش را در صدایش می داند، او این امر را به مخاطب نیز یادآوری می کند : ای کسی که جویای مرگ هستی، مرگت را در صدایت جست و جو کن. او بی صدایی را مرگ و فریاد را زندگی می داند، این امر بازگو کننده ی اعتراض اوست، نسبت به محیطی که در آن زیست می کند.

نام این شعر "مرگ در صدا" خود گواهی است بر این تفکر کرمی زاده نسبت به مرگ .

"ای که اندر پی مرگی همه عمر/ مرگ تو پهنه ی الفاظ و صداست "(کرمی زاده، 1383: 147)

شاعر که اینک در سال های پایانی عمرش (1380) به سر می برد و اثری از شور و شوق جوانی برایش باقی نمانده است، و از جوانی جز اندوه و ناراحتی کوله باری با خود به همراه نیاورده نگران است و در انتظار مرگ نشسته

"هیهات

جز رنج هولناک بودنی این سان

در منتهای درد

جز انتظار مرگ و خاموشی

با من نمانده نشانی

از شعله های جوانی

جز دود آه و خاکستر! " (همان، 127)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

در حقیقت این شعر رویکرد شاعر را به مسأله ی مرگ و پذیرش آن به عنوان جزء لاینفک زندگی نشان می دهد. مرگ در تمام لحظات شعر و در همه ی زوایا و گوشه های آن حضوری قاطع و حقیقت نما دارد.

کرمی زاده بعد از مرگ ابراهیم منصفی در غم و اندوهی عمیق فرو می رود، خود و اندیشه ی خود را به دست اتفاقّات سرسام آور می سپارد، روح او توان مقاومت در برابر این فاجعه را ند ارد و در خود چاره ای جز اندیشیدن به مرگ نمی یا بد و چیزی نبود که روزنه ی امیدی را به رویش بگشاید . به راستی به همراه منصفی گویی پاره ای از وجودش را به خاک سپرده باشد و بیان می دارد:"بی او در خود مچاله و گم شده ام. بار عظیم اندوهم با سنگینی کوهی برابری نمی کند."(نقوی، 1389 :23)

آن چه در مورد موضوع مرگ در اشعار کرمی زاده چشمگیر است و ذهن خواننده را به خود مشغول می کند، تناقض گویی های وی است که آن ها را از جهاتی چند می توان بررسی ک رد. برای مثال می توان گفت در بعضی اشعار، دیدگاه او درمورد مرگ مثبت است و مرگ را تنها وسیله ای می داند که انسان با آن به آرامش و آسایش ابدی دست می یابد؛ "فکر زندگی پس از مرگ به هر نحو که باشد، قطعاً نگران کننده و حاوی تناقض است."(سوتر، 1387: 35)

"تنها مگر که مرگ

پایان دهد به این عقوبت مشئوم" (کرمی زاده،1390 : 49)

گاهی نیز دید او نسبت به مرگ منفی است و با ترس و دلهره از آن یاد می کند و آن را عاملی برای نابودی آرزوها و امیدهای انسان می داند.

"خوشا پرواز گیرد جان خسته

زمرگ ای کاش پروایی نباشد" (کرمی زاده، 1390 : 78)

این تناقض گویی ها و دیدگاههای متفاوت کرمی زاده نسبت به پدیده ی مرگ شعر او را جذاب کرده است؛ تا جایی که خواننده به فکر فرو می رود که چرا شاعر در جایی مرگ را می ستاید و آن را تنها دریچه ی رهایی از این جهان پر از نیرنگ و فریب می داند ولی در جایی دیگر با تمام وجود انزجار خود را از مرگ بیان می دارد.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

گاه مرگ را از ژرفای وجود پذیرفته و تنها وسیله ی رهایی از این قفس دنیا می داند و گاه با تمام وجود از آن ابراز بیزاری و تنفر کرده و به زندگی توأم با سختی هایش عشق ورزیده است.

یکی از دریچه های نگرش منفی کرمی زاده نسبت به زندگی را باید در خواندن داستان ها و اشعاری دانست که فضایی سرشار از غم و اندوه دارند، خواندن چنین داستان ها و سروده هایی ذهن شاعر را برای سرودن پیرامون همین موضوعات سوق می دهد و او را بر آن می دارد که جان مایه ی اشعارش را مرگ، ن یستی و تباهی تشکیل دهد. از آن جمله می توان به داستان های صادق هدایت، دولت آبادی و گلشیری و همچنین مطالعه ی آثاری از پائوستوفسکی و نرودا اشاره کرد . کرمی زاده، صادق هدایت را بزرگترین نویسنده ی صدسال اخیر ایران می داندو همه ی داستان های او از جمله شاهکارش "بوف کور" را خوانده و از آن تأثیر پذیرفته است (نقوی،1389: 60)

وی ویژگی داستان های هدایت را توجه به واقعیّت های زندگی و بررسی مسائل و مشکلات مردم فقیر می داند و این همان چیزی است که او را به شدت تحت تأثیر قرار می دهد.

دیگر آن که کرمی زاده، اشعار پابلونرودا را مطالعه کرده و بی قراری های این شاعر را در سروده هایش احساس کرده و از او تأثیر پذیرفته است.

"پابلو !

پولادی را که تو

در کوره ی سوزان تجربه هایت گداخته

و پتک سنگین آرزوهایت را بر آن کوفته ای

نبردافزاری آبدیده

در کف زحمتکشان زمین است." (کرمی زاده،1390: 10)

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

فضای داستان های پائوستوفسکی برای شاعر یادآور دوران تلخ و دشواری است که خود در آن زیست می کند. پرداختن به آثاری با مضمون غم و اندوه، زمینه ای برای سرودن اشعاری مرگ اندیشانه را برای شاعر فراهم می آورد.اندیشیدن به مرگ، به فضاهای فکری شاعر و محیط زندگی او و جامعه ای که در آن رشد می کند مربوط می شود. محیطی ناامن که شاعر در آن زندگی می کند، او را پریشان کرده است، قطعا چنین محیطی بر شرایط فکری شاعر تأثیری شگرف خواهد گذاشت و شاعر را بر آن می دارد که فکرش را حول محوری منفی متمرکز کند، وجود محیطی پریشان زا فضای ذهن شاعر را اندوهناک خواهد کرد . کرمی زاده شاعر دورانی است که رخوت و دل مردگی و سکوت جایگزین شور و شوق ها و قیل و قال ها گشته است.

بازگشت فکر شاعر به گذشته و یادآوری خاطرات جز این نمی تواند باشد که از این محیط ناامن و پریشان برای لحظه ای غافل باشد و به گذشته پناه برد، هرچندگذشته ای که برایش بازگو کننده ی خاطراتی تلخ است ولی سختی ها و گرفتاری های امروز او در آن نقشی ندارد.

نتیجه گیری

با بررسی و تحلیل دقیق سروده های کرمی زاده و توجه به ق رینه ها و نشانه های فرامتنی می توان گفت، در بسیاری از سروده های شاعر فضای سنگین غم و اندوه احساس می شود و مخاطب را با خود همراه می سازد که به تماشای چنین صحنه هایی بنشیند . کرمی زاده، مانند دیگر شاعران به مسأله ی مرگ و نگرانی ها و دل مشغولی های خود پرداخته و با بیان های مختلف احساسات و دیدگاههای خود را در این باره بیان داشته است. اندیشه ی مرگ بر بسیاری از اشعار او سایه انداخته است.

تفکر کرمی زاده درمورد مرگ، با فراز و فرودهای بسیاری همراه است . گاه، از شدت درد و ر نج مرگ را به زندگی ترجیح می دهد . به ویژه مواقعی که از سختی ها و مشقت های زندگی به تنگ می آید و کاسه ی صبرش لبریز می شود؛ در آن لحظات ، معتقد است که مرگ، در حکم نجات بخشی است که می توا ند او را از این ورطه رهایی بخشد. گاهی نیز خود را راضی می کند که با وجود همه ی مشکلات، باز هم باید به زندگی ادامه داد . به طور کلی اندیشه ی مرگ در شعر کرمی زاده به افکار پوچ گرایانه منتهی می شود.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

دوستی با ابراهیم منصفی و خواندن داستان ها و اشعار یأس آلود و محیط زندگی، بر نگاه و اندیشه ی شاعر نسبت به زندگی تأثیری شگرف دارد.

منابع و مآخذ

- پاشایی،ع(1382)نام همه شعرهای تو، جلد2، تهران: نشر ثالث.

-سوتر، فرناندو(1387)پرسش های زندگی، ترجمه ی عباس مخبر، تهران: طرح نو.

-شریعت کاشانی، علی(1388) سرود بی قراری، تهران: گلشن راز.

-کرمی زاده، حسن(1383) رویای آفتاب در هزاره ی ظلمت، تهران: هفت رنگ.

- کرمی زاده، حسن(1390) وطن چشمان توست، به کوشش حسام الدین نقوی، بندرعباس: اندیشه ی استاد.

- کرمی زاده، حسن(1390) غمانه ی غربت، به کوشش حسام الدین نقوی، بندرعباس: اندیشه ی استاد.

-کریمیان، کاظم(1379)دگرگونی نگاه، زبان و ساختار در شعر امروز، تهران: نشر روان.

- کمپانی زارع، مهدی(1390) مرگ اندیشی، تهران: نگاه معاصر.

- میرسپاسی، علی(1383)روایت های یأس و امید، ترجمه ی عباس مخبر، تهران: نشر توسعه .

-نقوی، حسام الدین (1389) آن سوی غفلت چشم ها، تهران، گلشن راز.

Thinking about Death in HasanKaramiZadeh'sPoetry

Abstract

Death, as an undeniable fact,has attracted a great deal of attention in different schools of thought and religions and it has been judgedbased on different views regarding the nature and the reality of human being. Writers, scholars, and poets have been concerned with death throughout the history and they have expressed their concerns about it in prose and poetry. This article attempts

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

to consider HasanKaramiZadeh's thoughts regardingdeath among Hormozgan's poets and to analyze the manifestations of death in his poetry. The results show that sadness can be felt in all poems of KaramiZadeh.

Key words

KaramiZadeh, Death, Thought, Poetry, Hormozgan's Poetry.

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]

[Downloaded from rdch.ir on 2026-11-13]